

Assessment of the Causes of the Instability of Russian Military Presence in the Southern Coast of the Caspian Sea from Late Safavid to Early Qajar (1667 to 1797 AD)

Ali Zarei, Phd. Student, Department of History, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran

Abdollah Motevali, Associate Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Arak university, Arak, Iran

Abstract

The geography of the Caspian Sea and its coasts have long attracted the attention of the enemies of Iran, particularly its northern neighbor, Russia, for its strategic position. From the late Safavid era, along with the emergence of Peter the Great in Russia, full domination on the Caspian Sea and its coasts was seriously included in the Russia's military plan. Therefore, in order to reach their goals, they attacked the islands and coasts of Iran at different times and under different pretexts. However, despite the seizure of parts of Iran's territory, they could not survive long periods on the southern shores of the Caspian Sea, and were forced to evacuate these regions. This paper intends, with a descriptive-analytic approach, to answer the question that: what are the causes of the instability of Russians military presence in the southern coast of the Caspian Sea and in the considered time interval? The findings of the research indicate that a combination of internal and external factors along with the unique geographical, climatic, and social features of this area caused the southern sides of the Caspian Sea to act as a solid fortress against invaders, and even if they could access to it, they would not have the ability to stay in the long run.

Keywords: Caspian Sea, Russia, Iran, Safavid, Afsharid, Qajar.

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال یازدهم
شماره اول (پیاپی ۴۱)، بهار ۱۳۹۸، صص ۱۱۱-۱۲۶
تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۹/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۷

بررسی عوامل ناپایداری حضور نظامی روس‌ها در کرانه‌های جنوبی دریای خزر از اواخر صفویه تا اوایل قاجار (۱۰۷۷ تا ۱۲۱۱ ق/۱۶۶۷ تا ۱۷۹۷ م)

علی زارعی،* عبدالله متولی**

چکیده

جغرافیای دریای خزر و سواحل آن به علت موقعیت استراتژیک خود، از دیرباز در کانون توجه دشمنان این مرزوبوم و به خصوص همسایه شمالی، یعنی روسیه بوده است. از اواخر عصر صفویه، هم‌زمان با ظهور پتر کبیر در روسیه، تسلط کامل بر دریای خزر و سواحل آن به صورت جدی در برنامه نظامی روس‌ها قرار گرفت. از همین رو آنها برای نیل به اهداف خود، در مقاطع مختلف و به بهانه‌های گوناگون، به جزایر و سواحل متعلق به ایران هجوم می‌آوردند و تعرض می‌کردند؛ ولی با وجود تصاحب قسمت‌هایی از خاک ایران، هیچ‌گاه موفق نشدند برای مدت طولانی در کرانه‌های جنوبی دریای خزر دوام آورند و هر بار به تخلیه این مناطق مجبور می‌شدند. نوشتار حاضر در نظر دارد با رویکردی توصیفی-تحلیلی به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که در بازه زمانی مدنظر، چه عواملی به ناپایداری حضور نظامی روس‌ها در کرانه‌های جنوبی دریای خزر منجر شده است. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی، در کنار برخورداری این منطقه از ویژگی‌های منحصربه‌فرد جغرافیایی و اقلیمی و اجتماعی موجب شد کرانه‌های جنوبی دریای خزر در مقابل مهاجمان به مانند دژی استوار عمل کند؛ تا آنجا که حتی مهاجمان در صورت دستیابی به آن، توانایی اقامت بلندمدت در آنجا را نداشته باشند.

واژه‌های کلیدی: دریای خزر (کاسپین)، روسیه، ایران، صفویه، افشاریه، قاجار

* دانشجوی دکترا، گروه تاریخ، پژوهشکده امام‌خمينی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران، ali.zareei@chmail.ir

** دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران، (نویسنده مسؤول) a.motevaly@gmail.com

مقدمه

دریای خزر و سواحل آن به علت برخوردی از موقعیت استراتژیک، بهره‌مندی از منابع عظیم انرژی، داشتن نقش مواصلاتی و دارابودن اهمیت غذایی به لحاظ آبریان از گذشته‌های دور با نام‌های مختلف نزد ایرانیان و اقوام بیگانه مطرح بوده است. در این میان کرانه‌های جنوبی این دریا به علت عمیق‌تر بودن و درجه حرارت بیشتر^۱ در مقایسه با کرانه‌های شمالی، موقعیت ممتازتری دارد. از همین رو بیگانگان و به ویژه همسایه شمالی، یعنی روسیه، در طول تاریخ همواره به کرانه‌های نیلگون جنوبی آن هجوم آورده‌اند.

منابع تاریخی حکایت از آن دارد که روس‌ها از قرن سوم قمری (۲۸۷ق/۹۰۰م) با کشتی‌های خود به جزایر و سواحل جنوبی دریای خزر یورش آورده و ساکنان این مناطق به دفعات طعم تلخ غارت و تهاجم آنها را چشیده‌اند؛ ولی از اواخر عصر صفوی، با ظهور پتر کبیر و آغاز روند توسعه‌طلبی روسیه، تسلط کامل بر دریا و سواحل خزر به طور جدی در برنامه نظامی روس‌ها قرار گرفت. بنابراین آنها برای نیل به اهداف خود، در مقاطع مختلف و به بهانه‌های گوناگون به جزایر و سواحل متعلق به ایران هجوم می‌آوردند و تعرض می‌کردند؛ اما با وجود تصاحب قسمت‌هایی از خاک ایران، هیچ‌گاه موفق نشدند در کرانه‌های جنوبی این دریا استقرار بلندمدتی را تجربه کنند.

از این رو هدف پژوهش حاضر، پاسخ به این پرسش اصلی است که در بازه زمانی مدنظر، چه عواملی به ناپایداری حضور نظامی روس‌ها در کرانه‌های جنوبی دریای خزر منجر شده است.

درباره علت‌های این مسئله می‌توان این مدعا را مطرح کرد که مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی از جمله تلاش‌های بازدارنده سیاسی، برنامه‌های

مستقیم نظامی، مقاومت مردمی و تحولات داخلی روسیه در کنار ویژگی‌های منحصربه‌فرد این اقلیم باعث شده است روس‌ها در بازه زمانی مدنظر هیچ‌گاه موفق نشوند به صورت دائمی یا بلندمدت بر کرانه‌های جنوبی دریای خزر تسلط داشته باشند.

باتوجه به ضرورت‌های امروزین تحولات منطقه دریای خزر و پیش‌بینی آگاهان سیاسی درباره تحولات آینده آن، یافته‌های پژوهش می‌تواند در حکم دستورالعملی برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در عرصه سیاست دفاعی کشور راهگشا باشد.

از نظر پیشینه پژوهش، نیز باید خاطر نشان کرد درباره روابط و منازعات ایران و روسیه پژوهش‌های فراوانی انجام شده است؛ اما هیچ‌یک از آنها به صورت مستقل و با رهیافتی تحلیلی علت‌های ناپایداری روس‌ها را در کرانه‌های دریای خزر بررسی نکرده‌اند. مضاف بر اینکه عمده کارهای صورت گرفته نیز به دوره قاجار و منازعات این دوره معطوف است و به دوره‌های تاریخی پیشین توجه چندانی نشده است. بنابراین تلاش پژوهش حاضر بر کالبدشکافی دقیق مسئله با تأکید بر علت‌های ناپایداری روس‌ها در منطقه، از اواخر صفویه تا پایان حکومت آقامحمدخان قاجار، است. برای رسیدن به این مهم از متون و منابع موثق و روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است.

تقابل سیاسی و نظامی ایران و روسیه در دریای خزر

پیشینه تجاوزهای روس‌ها به کرانه‌های دریای خزر و جزایر آن به سده‌های نخستین اسلامی برمی‌گردد. ولی چنان به نظر می‌رسد نخستین یورش سهمگین روس‌ها به کرانه‌های جنوبی دریای خزر در اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم قمری/دهم

میلادی روی داده است (ابن اسفندیار، ۲۰۰۲: ۲۷۰). بیشتر مورخان اسلامی کم‌وبیش از فجایعی سخن گفته‌اند که روس‌ها در این دوره به بار آوردند. مسعودی در مروج الذهب در این باره آورده است: «روسان خون‌ها بریختند و زنان و کودکان را به اسیری گرفتند و اموال فراوان به غارت بردند» (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۸۱/۱).

پس از این دوره، با آغاز توسعه طلبی‌های مغولان، نوادگان چنگیز در شمال دریای خزر ارودی زرین را پی‌ریزی کردند و بیش از دو سده، سرزمین اقوام روس را زیر سلطه خود درآوردند. تا آنکه در دوره حکومت ایوان سوم (۱۴۶۲ تا ۱۵۰۵ م/ ۸۶۶ تا ۹۱۰ ق) روس‌ها با شکست ارودی زرین موفق شدند خود را از زیر سلطه مغول‌ها نجات دهند و در عمل، حاکمیت قسمت‌های شمالی و غرب دریای خزر را در دست گیرند.

با تأسیس سلسله رومانف‌ها در آغاز قرن ۱۷ م/ ۱۱۱۱ ق و جلوس پتر کبیر (۱۶۸۲ تا ۱۷۲۵ م/ ۱۰۹۳ تا ۱۱۳۷ ق) بر تخت سلطنت، سیاست سلطه‌گری روس‌ها بر کناره‌های دریای خزر ابعاد تازه‌ای به خود گرفت. پس از این دوره روسیه به امپراتوری توسعه‌طلب و متجاوز تبدیل شد که برای نیل به آمال و آرزوهای خود، از هر فرصتی سود می‌جست. در واقع سیاست روسی کردن دریای خزر از این زمان آغاز شد و پس از پتر نیز جانشینان او این سیاست را پیگیری کردند.

مقارن قدرت‌یابی تزارها در روسیه، شاهان صفوی بر ایران فرمانروایی می‌کردند. نخستین برخورد نظامی میان صفویان و روس‌ها به دوران سلطنت شاه عباس دوم (۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷ ق/ ۱۶۴۲ تا ۱۶۶۷ م) برمی‌گردد که قزاق‌های روس به بهانه اینکه شاه ایران بازرگانان روسی را تحقیر کرده است به مازندران حمله کردند

و فرح‌آباد، مرکز آن ایالت، را آتش زدند و پس از آن در شبه جزیره میان کاله و جزایر نزدیک به آن مستقر شدند؛ ولی ایرانیان آنها را از این نقطه بیرون راندند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۴: ۱۱۷ و ۱۱۸؛ Matthee, 2013: 341-354). چنانکه گفته شد با ظهور پتر کبیر در روسیه، تجاوز به سواحل ایران در دریای خزر سرعت و سازماندهی بیشتری یافت. در آن زمان که با دوران حکومت شاه سلطان حسین (۱۱۰۶ تا ۱۱۳۵ ق/ ۱۶۹۵ تا ۱۷۲۳ م) هم‌زمان بود سلسله صفوی به سرعت در سراشیبی سقوط و اضمحلال قرار داشت و موقعیت برای تجاوز روسیه به ایران فراهم بود.

در این سال‌ها پتر کبیر برای دستیابی به اهداف خود، مجموعه اقداماتی انجام داد. او در سال ۱۱۲۰ ق/ ۱۷۰۸ م هیئتی به ریاست اسرئیل اوری (Israel Ori) روانه ایران کرد که در نتیجه تلاش‌های او، شاه سلطان حسین حاضر شد به بازرگانان روس امتیازهایی دهد (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۳۸ تا ۳۶؛ بیات، ۱۳۸۴: ۴۴۷). پس از مأموریت اسرئیل اوری به ایران، در حدود سال ۱۱۲۷ ق/ ۱۷۱۵ م، پتر کبیر فرصت یافت هیئت دیگری به ایران بفرستد. تزار برای این کار یکی از افسران جوان و کاردان خود را به نام آرتمی ولینسکی (volynsky) به سفارت انتخاب کرد. به دستور پتر کبیر او باید ضمن عقد معاهده‌ای تجاری با ایران، درباره منابع و اوضاع و خطوط ارتباطی ایران اطلاعات کاملی به دست می‌آورد و تا حد امکان، درباره قدرت نظامی ایران اطلاعاتی کسب می‌کرد (گیلانتر، ۱۳۷۱: ۲۸؛ لاکهارت، ۱۳۸۳: ۹۲).

پس از بازگشت ولینسکی از این مأموریت، پتر او را به حکومت استراخان گمارد که هم اوضاع ایران را به طور دقیق بررسی کند و هم درباره سواحل دریای خزر و نقاط استراتژیک و اوضاع اقلیمی و اجتماعی

جنوبی، از جمله داغستان و گیلان و مازندران را به اشغال خود درآوردند (هنوی، ۱۳۶۷: ۱۸۶).

دولت عثمانی نیز با بهره‌گیری از فرصت مناسبی که در اثر ضعف و ناتوانی حکومت ایران به دست آمده بود، شماخی را اشغال کرد؛ سپس تهدید کرد اگر روس‌ها از دربند بگذرند، جنگ میان آنها نیز اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. در پی این اختلافات، با وساطت سفیر فرانسه در استانبول، میان دو دولت روسیه و عثمانی عهدنامه‌ای بسته شد که بر پایه آن، دو دولت بخش‌های بزرگی از ایران را میان خود تقسیم کردند (نوی، ۱۳۶۳: ۱۳۴ و ۱۳۵؛ Gozalova, 2012: 12).

در این میان شاه تهماسب دوم (۱۳۵ تا ۱۴۵۵ ق/۱۷۲۲ تا ۱۷۳۲ م)، جانشین شاه سلطان حسین، برای بیرون‌راندن افغان‌ها از خاک ایران و دفع تجاوزهای عثمانی، سفیری به نام اسماعیل‌بیک را با اختیارات کامل روانه دربار تزار کرد. اسماعیل‌بیک نیز با بستن عهدنامه‌ای، در مقابل حمایت روس‌ها از شاه تهماسب، متعهد شد شهرهای دربند، باکو، شیروان و متعلقات آنها و همچنین ایالات گیلان و مازندران و استرآباد را برای همیشه به روس‌ها دهد (هنوی، ۱۳۷۷، ۲۳؛ نصیری، ۱۳۶۴: ۶).

اسماعیل‌بیک پس از مراجعت از روسیه دریافت که تهماسب عهدنامه را نمی‌پذیرد و حتی او را خائن می‌داند. تزار روسیه برای اینکه متن این قرارداد را به تأیید شاه تهماسب برساند چند نوبت نمایندگانی نزد شاه تهماسب فرستاد؛ ولی او هیچ‌گاه حاضر نشد بر این قرارداد صحنه گذارد (هنوی، ۱۳۶۷: ۲۱۵؛ نوی، ۱۳۶۸: ۹۱).

با مرگ پتر و واردشدن نادرشاه (۱۱۴۸ تا ۱۱۶۰ ق/۱۷۳۶ تا ۱۷۴۷ م) به عرصه سیاسی نظامی ایران، موقعیت ایرانیان در شمال کشور، چه در

آن مناطق اطلاعات لازم را جمع‌آوری کند. پیش از او نیز چند افسر به نام‌های سویمونف (Soimonov) و فرون (veron) از سواحل دریای خزر نقشه‌برداری کرده بودند. یکی از افسران روسی به نام باسکاکوف (baskakov) حتی راه‌های گیلان را از نظر استراتژیک بررسی کرده بود. علاوه بر اینها، در سال ۱۱۳۱ ق/۱۷۱۹ م نیز پتر کبیر برای جمع‌آوری اطلاعات، مأمور زیرکی به نام سیمون آورامف (Avramov) را در مقام کنسول به رشت فرستاد (نوی، ۱۳۶۳: ۲۳ و ۲۴).

با حمله لزگی‌ها در سال ۱۱۳۳ ق/۱۷۲۱ م به شهر شماخی و غارت دکان‌های تجار روسی و همچنین حمله ازبکان به یکی از کاروان‌های روسی که از چین به روسیه می‌رفت، بهانه تهاجم به ایران برای پتر فراهم شد. در نتیجه پتر آورامف را برای هشدار به شاه ایران به اصفهان فرستاد؛ ولی هنگامی که آورامف به اصفهان رسید، چند ماه از برکناری شاه سلطان حسین صفوی از سلطنت و جلوس محمود افغان بر تخت شاهنشاهی ایران می‌گذشت. بنابراین آورامف به فرح‌آباد رفت و شکایت خود را به محمود افغان عرضه کرد.

محمود در جواب فرستاده دولت روس گفت در داغستان قدرتی ندارد و بهتر است پتر خود از اتباع خویش حمایت کند. درواقع پتر با دریافت این پاسخ جواز تجاوز به سرزمین‌هایی را دریافت کرد که در حاکمیت ایران بود؛ پس در سال ۱۱۳۶ ق/۱۷۲۳ م فرمان تهاجم به مرزهای ایران را صادر کرد (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۱۵۸ و ۱۵۹؛ نوی، ۱۳۶۳: ۵۶ و ۵۵).

در پی این فرمان روس‌ها با بیست‌هزار سرباز و کشتی‌های فراوان و بیست‌هزار قشون چریک زیر نظر دریاسالار آپراکسین (apraxin) از راه ولگا وارد دریای خزر شدند. آنها بسیاری از نواحی غربی و

زوال نهاد. روس‌ها هم با استفاده از فرصتی که دوباره فراهم شد، دست‌اندازی به دریای خزر و سواحل آن را از سر گرفتند.

در اواخر دوره زندیه و در سال ۱۱۹۹ ق/ ۱۷۸۵ م، هیئتی به ریاست ژنرال پوتمکین در اصفهان به حضور علی‌مردان‌خان زند رسید و تقاضای دولت روسیه را مبنی بر انحصار تجارت در گیلان و مازندران و اجازه احداث ساختمان‌ها در دربند به اطلاع خان زند رساند. علی‌مردان‌خان نیز به واسطه جنگ‌های داخلی و آشفتگی اوضاع با این درخواست موافقت کرد (هدایتی، ۱۳۳۴: ۲۴۸).

در آغاز دوران قدرت‌یابی قاجاریه نیز چندین کشتی روسی به فرماندهی ایوانوویچ (Ivanovitch) به سواحل دریای خزر آمدند و اجازه ساخت تجارتخانه‌ای در سواحل استرآباد را از آقامحمدخان قاجار گرفتند؛ اما به جای تجارتخانه، قلعه‌ای نظامی با هجده عراده توپ بنا کردند که با تدبیر آقامحمدخان، به ترک آنجا و خراب کردن قلعه مجبور شدند (غفاری کاشانی، ۱۴۱۴: ۴۴۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۳۹۰). در پی تحرکات نظامی آقامحمدخان در قفقاز، سواحل ایرانی دریای خزر برای مدتی از خطر تهاجم روس‌ها مصون ماند.

علت‌ها و زمینه‌های ناپایداری روسیه در منطقه

چنانکه در سطور بالا اشاره شد روس‌ها به موازات برنامه‌های نظامی خود چندین نوبت در مقاطع مختلف، در سواحل جنوبی دریا پیاده شدند و تلاش کردند استقرار درازمدتی را تجربه کنند؛ اما درنهایت این فعالیت‌ها مفید واقع نشد و به تخلیه این مناطق مجبور شدند. به نظر می‌رسد در ابعاد نظامی، روس‌ها در آن زمان قدرت مهمی در اختیار داشتند؛ اما عوامل متعدد داخلی و خارجی به صورت مانعی

دریا و چه در زمین، استحکام یافت و محاسبات روس و عثمانی به هم ریخت. نادر در آغاز عثمانی را شکست داد و سپس متوجه روسیه شد. او به روس‌ها اخطار داد نیروهای خود را هرچه زودتر از ایران خارج کنند (هنوی، ۱۳۷۷: ۱۴۷)؛ از همین رو جانشینان پتر که توان مقابله با او را در خود نمی‌دیدند مطابق قرارداد رشت در سال ۱۱۴۵ ق/ ۱۷۳۲ م به اجبار، ایالت‌های ساحلی جنوب دریای خزر را واگذار کردند. پس از گذشت سه سال نیز براساس قرارداد گنجه، ایالت‌ها و مناطقی از قفقاز را تخلیه کردند و به پشت مرزهای خود عقب نشستند (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۴۳۶؛ Lockhart, 1938: 58, 86). به این ترتیب اقتدار ملی و تسلط ایران بر سرزمین‌های آبی و خشکی تا مدتی احیا شد و توسعه‌طلبی روس‌ها به صورت موقت متوقف شد (هنوی، ۱۳۷۷: ۱۵۵).

نادرشاه که برای پیشبرد اهداف خود در دریای خزر و خلیج فارس به اهمیت نیروی دریایی واقف بود، با وجود کارشکنی روس‌ها، درصدد تهیه ناوگان دریایی برآمد. او در سال ۱۱۵۳ ق/ ۱۷۴۱ م به دریانوردی انگلیسی به نام جان التون (John Elton) مأموریت داد کشتی‌های تجاری و نظامی بسازد (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۴۶۳ و ۴۶۴؛ حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۴۳).

این فرد انگلیسی با ساختن کشتی‌های متعدد و لیاقتی که از خود نشان داد توجه نادر را جلب کرد و در مقام دریابگی، یعنی فرمانده نیروی دریایی، به استخدام رسمی حکومت ایران درآمد و لقب جمال‌بیک را دریافت کرد (کرزن، ۱۳۸۰: ۴۷۱/۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۱۳۱/۲). ولی با مرگ نادر اندیشه ایرانی‌کردن دریای خزر و تشکیل نیروی دریایی عقیم ماند و بار دیگر اقتدار ملی ایران رو به

بیشتر از این نظر است که تنها یک بندر به معنی واقعی دارد و تعداد اسکله‌ها بسیار اندک است تا کشتی‌ها را در برابر باد مشرق که به شدت می‌وزد پناه دهد^۲ (دروویل، ۱۳۷۰: ۳۳۹).

سر یوستین شیل (Sir Justin Sheil)، وزیر مختار بریتانیا در ایران، درباره نقش اقلیم این منطقه در راهبردهای دفاعی ایران بیان می‌کند این منطقه برای دفاع موقعیت آسانی دارد؛ زیرا از یک سو به کوه محدود است و از سوی دیگر، دریا آن را مسدود کرده است؛ به علاوه سراسر آن ولایت را هم باتلاق و جنگل فرا گرفته است (کرزن، ۱۳۸۰: ۵۰۸/۱).

فریزر (Fraser) که دو بار سرتاسر این منطقه را پیموده است اوضاع استراتژیک آن را چنین شرح می‌دهد: «هیچ ناحیه‌ای ندیده‌ام که از نظر نظامی مثل این ایالات غیرقابل عبور باشد. در این نواحی راه ساخته شده‌ای، به جز راهی که سابقاً شاه عباس ساخته است، وجود ندارد و آن هم چنان از بین رفته است که باید راهنمایی برای پیدا کردن آن با خود برد و حتی اگر راهی پیدا شود، برای عملیات نظامی مفید نیست؛ زیرا در طی آن شکاف‌های فراوان وجود دارد و جنگل‌های غیرقابل عبوری در اطراف آن است که برای کمین گرفتن دشمن و حملات ناگهانی او مناسب است. محل‌هایی که در آن کشت و زرع نمی‌شود پر از باتلاق‌های طبیعی و مصنوعی است و درختان جنگلی و خار... به حد وفور در آن یافت می‌شود و عملاً غیرقابل عبور است» (Frazer, 1838: 468-9).

بر این اساس به نظر می‌رسد ویژگی‌های خاص آبی دریای خزر و نبود بنادر مناسب برای پهلوگرفتن کشتی‌ها، از موانع عمده بر سر راه ورود و استقرار روس‌ها در سواحل جنوبی بوده است. جریان بادهای شرقی برای کشتی‌رانی خطرات فراوانی به دنبال

جدی، راه استقرار آنها در این مناطق را مسدود کرد؛ بنابراین در نهایت امر موفق نشدند همانند قفقاز، سواحل جنوبی دریای خزر را نیز به قلمرو خود منضم کنند. از جمله عواملی که این ناکامی را برای آنها رقم زد باید به موارد زیر اشاره کرد:

۱. نقش عوامل بومی و اقلیمی در ابعاد دفاعی

الف. جغرافیا و اقلیم

بی‌شک جغرافیا و اقلیم منطقه را باید یکی از علت‌های ناپایداری روس‌ها در جنوب دریای خزر دانست. دریای خزر با طول تقریبی هزار و دویست کیلومتر و عرض متوسط سیصد و بیست کیلومتر حدود هفت هزار کیلومتر خط ساحلی دارد. ولی از آنجا که طول آن در جهت نصف‌النهار کشیده شده است اختلاف درجه حرارت در نقاط مختلف آن درخور توجه است که وجود اعماق متفاوت نیز این وضع را تشدید می‌کند. کم‌عمق‌ترین بخش دریای خزر با ژرفای چهار تا هشت متر تنها یک درصد کل حجم آب را تشکیل می‌دهد و بیشترین عمق آن هزار و بیست و پنج متر است که حدود یک سوم کل دریا را شامل می‌شود (نوری، ۱۳۷۸: ۱۲).

به واسطه ورود آب رود ولگا، حوزه شمالی این دریا بسیار کم‌عمق است. حوزه وسط عمیق است؛ اما در زیر دریا رشته کوهی از مشرق به مغرب آن کشیده شده است که بیش از صد و هشتاد پا (پنجاه و پنج متر) از سطح آب فاصله ندارد. حوزه جنوبی از همه جا عمیق‌تر است؛ ولی بندرگاه‌های آن به طور معمول کم‌عمق است و برای پهلوگرفتن کشتی بستر مناسبی ندارد (سایکس، ۱۳۸۰: ۳۱/۱). گاسپار دروویل (Gaspard Drouville) بر همین اساس بیان می‌کند: دریای خزر مانند دیگر دریا‌های باریک برای کشتی‌رانی بسیار خطرناک است. در واقع این خطر

است که باید در کنار موقعیت جغرافیایی بررسی شود. ولایت‌های واقع در سواحل جنوبی دریای خزر به واسطه رشته کوه‌های البرز از سایر قسمت‌های ایران جدا می‌شود و به این علت، از لحاظ آب‌وهوایی نیز با دیگر نقاط ایران متفاوت است. این ولایت‌ها به لحاظ آب‌وهوا به چند منطقه سردسیر و گرمسیر، یعنی مناطق کوهستانی و دشت‌های کنار خزر، تقسیم می‌شود. این مناطق زمستان و بهاری ملایم و تابستانی به شدت گرم دارد.^۳ رطوبت هوا به علت بخاری که از باتلاق‌های متعدد آن ناحیه متصاعد می‌شود بسیار شدید و آزاردهنده است.^۴ از همین رو هوای چندان سالم و سازگاری ندارد (کارری، ۱۳۴۸: ۱۵۷؛ فورو کاوا، ۱۳۸۴: ۵۳؛ ر.ک: افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۴۰).

علاوه بر این وجود آب‌های راکد و مرداب‌های منطقه به تولید حشرات زیان‌بخش و خزندگان موزی منجر می‌شود که زندگی را برای افراد غیر بومی و حتی برای بیشتر سکنه بومی نیز تحمل‌ناپذیر می‌کند. با توجه به همین وضع اقلیمی، افرادی که در این منطقه زندگی می‌کنند در معرض انواع بیماری‌ها از جمله رماتیسم، تب نوبه^۵ (مالاریا)،^۶ تراخم^۷ و امراض دیگر قرار دارند (کرزن، ۱۳۸۰: ۴۷۵/۱؛ اولناریوس، ۱۳۸۵: ۲۴۹).

این نکته در آثار بیشتر سفرنامه‌نویسانی منعکس شده است که آب‌وهوای این منطقه را درک کرده‌اند. کروسینسکی در این باره می‌نویسد: «مردم این سرزمین به خاطر آب‌وهوای آن رنگ‌پریده و زردانبو به نظر می‌رسند و اغلب به بیماری تب نوبه مبتلا هستند» (کروسینسکی، ۱۳۶۹: ۳۵۱؛ ر.ک: بریون، بی تا: ۱۶۳). ژوبر علت بروز چنین تبی را این‌گونه بیان می‌کند: «گرمای تابستان از روی شالیزارها و مرداب‌ها بخارهای خیلی پر گزند بلند می‌کند و سبب

داشت؛ از سوی دیگر، سواحل بی‌استفاده برای لنگرانداختن کشتی‌ها دو عامل مهمی بودند که در زمره موانع پایدار برای ورود و استقرار مهاجمان محسوب می‌شدند (ر.ک: پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۰: ۷۸۰).

در کنار این دشواری‌ها باید افزود برخی ویژگی‌های طبیعی منطقه، از جمله جلوه‌های کوهستانی و زمین‌های ناهموار و باتلاقی، مزید بر علت می‌شد تا ورود و پیشروی مهاجمان را در این مناطق کند و گاه ناممکن کند؛ همچنان که در گزارش‌های تاریخی مربوط به ابتدای دوره قاجار آمده است همین موقعیت نامساعد سرزمینی و به‌ویژه وجود مرداب انزلی و اوضاع کوهستانی منطقه، یکی از عمده عواملی بود که ناکامی سرهنگ شفت (Shaftt) روسی و نیروهای او را برای اشغال بخشی از گیلان رقم زد (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۱۳۵/۱؛ نوری، ۱۳۸۶: ۲۶۰).

درباره عامل اصلی ناکامی سیسیانف (Sissianow)، ژنرال روسی، در مراحل نخستین جنگ ایران و روس آمده است او پس از آنکه افراد و توپخانه خود را به‌سختی در انزلی پیاده کرد برای حمل آنها از راه مرداب تا رشت قایق‌هایی پیدا نکرد؛ بنابراین ناچار شد آنها را پیاده از وسط مرداب و جنگل حرکت دهد؛ اما به علت زمین‌های باتلاقی و حملات و یورش‌های قبایل ساکن این ناحیه، تلفات و خسارات بسیاری بر او وارد شد و به‌اجبار به انزلی عقب‌نشینی کرد (کرزن، ۱۳۸۰: ۵۱۰/۱؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۴۵۴/۲).

ب. وضعیت آب‌وهوایی و تأثیر آن بر ناکامی روس‌ها

وضعیت آب‌وهوایی منطقه و تأثیر آن در بروز بیماری و تهدید جان سربازان روسی از دیگر عواملی

می‌شود که تقریباً همگی گرفتار تب گردند» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۳۲۴).

گاسپار دروویل نیز آب‌وهوای استان جنگلی و باتلاقی گیلان را به‌ویژه در فصل گرما بسیار غیر بهداشتی توصیف کرده است. او می‌گوید: «به همین جهت اهالی فقط چهار یا پنج ماه از سال را در آنجا سکونت می‌کنند و بقیه ایام سال را به طور چادرنشین در دره‌های استان‌های مجاور می‌گذرانند» (دروویل، ۱۳۷۰: ۹). درواقع، بدی آب‌وهوای این منطقه به قدری است که شاردن می‌نویسد: «هوای هیچ گوشه روی زمین ناسازگارتر و کژطبع‌تر از هوای این منطقه نیست؛ تا آنجا که هر وقت پادشاه یکی از بزرگان را به حکومت گیلان و مازندران می‌فرستد مردم می‌گویند مگر حاکم جدید قاتل یا دزد است که او را به حکومت گیلان فرستاده‌اند» (شاردن، ۱۳۷۲: ۶۹۴/۲). این موضوع آن‌قدر مشهور است که در ضرب‌المثلی این‌گونه بازتاب یافته است: «مرگ می‌خواهی برو گیلان» (کرزن، ۱۳۸۰: ۴۷۵/۱).

این وضع اقلیمی باعث شد اقدامات برخی از فرمانروایان ایران نیز برای آبادکردن این منطقه با شکست روبه‌رو شود؛ برای مثال باید به اقدام شاه عباس اول صفوی اشاره کرد که سی‌هزار خانواده ارمنی از مردم گرجستان و ارمنستان را به این منطقه کوچاند تا بر آبادانی مازندران بیفزاید (منشی، ۱۳۷۷: ۱۴۵۴)؛ ولی با مرگ تعداد بسیار از ارامنه که به علت آب‌وهوای نامساعد و بد منطقه بود این طرح به شکست انجامید. شاردن می‌نویسد پس از گذشت چهل سال، از آن سی‌هزار بیشتر از چهارصد خانوار بر جا نمانده است (شاردن، ۱۳۷۲: ۶۹۴/۲).

همچنین روایتی از دوره سلطنت شاه تهماسب اول موجود است که او یکی از امیران قزلباش، به نام شرف را برای سروسامان دادن به اوضاع این ولایت‌ها

روانه گیلان کرد؛ اما پس از گذشت هفت سال، آب‌وهوای نامساعد منطقه باعث شد بیشتر افراد قوم و قبیله امیر شرف از میان بروند و او ناگزیر به بازگشت شود (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۰/۱).

از همین رو تهاجم به این خطه از سرزمین ایران همواره برای عناصر بیگانه، از جمله روس‌ها، با ناکامی و خسارت‌های جانی و مالی بسیاری همراه بوده است (ر.ک: اشپولر، ۱۳۷۳: ۵۳/۱)؛ برای مثال باید به لشکرکشی پتر کبیر به این سرزمین در اواخر صفویه اشاره کرد که برای روس‌ها، به بهای تلفات سنگین و مشقات فراوان تمام شد (Gozalova, 2012: 12).

در طی دوازده سالی که شمال ایران در دست روس‌ها بود، به علت بدی آب‌وهوای این منطقه، به‌خصوص گیلان، بیش از یکصدوسی‌هزار سرباز روسی تلف شدند و به روایت لاکهارت: «مانند مگس مردند» (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۳۰۵؛ پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۰: ۷۱۵). نظر به اینکه ظرفیت پادگان روس‌ها در آن نواحی به تعداد سی‌هزار سرباز بوده است، تاحدودی هر سال یک‌سوم آنها از بیماری از بین می‌رفتند^۸ (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۳۰۵).

از همین رو پس از مرگ پتر، کاترین اول (۱۷۲۵ تا ۱۷۲۷ م/ ۱۱۳۷ تا ۱۱۳۹ ق) امپراتریس روسیه که از بدی آب‌وهوای مالاریاخیز گیلان و رنج و بیماری سربازان روس در این منطقه به‌شدت متأثر شده بود، به پرنس دالگوروکی (Prince Dolgorouki)، فرمانده کل قوای روسیه در ایران، نامه‌ای نوشت. این نامه دربردارنده این مطلب بود که اگر تهماسب تسلط روسیه را بر قسمتی از شروان و داغستان که در تصرف آن کشور است به رسمیت بشناسد، روسیه حاضر است از گیلان و مازندران و استرآباد صرف‌نظر کند. با مرگ کاترین این امر کمی به تعویق افتاد؛ اما درنهایت، دولت روسیه بنا به علت‌هایی که

ذکر شد از ادامه عملیات نظامی در شمال ایران دست کشید (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۳۰۳؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۹۱؛ ر.ک: مینورسکی، ۱۳۸۷: ۱۰).

ج. مقاومت‌های مردمی و ناامن کردن محیط برای نظامیان روس

در انظار ساکنان گیلان و مازندران، روس‌ها در زمره بیگانگان مهاجمی بودند که بارها به سرزمین و محل سکونت آنها حمله کردند و آنجا را غارت کردند؛ بنا بر این بدیهی می‌نمود ساکنان این مناطق به صورت خودجوش و مبتنی بر رویکردی بومی و مذهبی، در برابر تهاجم‌های مکرر روس‌ها در صدد دفاع و مقابله برآیند. البته اقدامات متعدد روس‌ها در هنگام هجوم به این مناطق افزایش سطح تحریک ساکنان را باعث می‌شد. رفتارهای خلاف عرف و مذهب و غارت منابع اقتصادی منطقه از شاخص‌ترین عواملی بود که در برانگیختگی ساکنان تأثیر داشت؛ از جمله باید به اقداماتی همچون حمله به مساجد، اهانت به قرآن و تعرض به زنان اشاره کرد که به نارضایتی بومیان سواحل شمالی عمق بیشتری می‌بخشید (ر.ک: سایکس، ۱۳۸۰: ۷۶۱/۲).

نیروهای روس همچنین برای تهیه سوخت و نیز مصون‌ماندن از خطر کمین نیروهای ایرانی، در حوالی رشت درختان را به صورت گسترده قطع کردند که موجبات نارضایتی کشاورزان آن ناحیه را پدید آورد. درواقع، بومیان این منطقه از محل فروش چوب این جنگل‌ها بخشی از درآمد خود و مالیات به دولت مرکزی ایران را تأمین می‌کردند که با اقدام روس‌ها این درآمد نیز قطع شد (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۲۲۱۳).

از همین رو مردم این ناحیه به علت کینه و تنفری که از روس‌ها داشتند حضور آنها را در سرزمین خود برنمی‌تابیدند و در هر فرصتی که پیش می‌آمد به

مقابله با نیروهای روس برمی‌خواستند و منطقه را برای آنها ناامن می‌کردند. پس از گذشت سالیانی، یکی از بارزترین این مقاومت‌ها نهضت میرزاکوچک‌خان جنگلی بود که در پی تسخیر گیلان به دست بلشویک‌ها شکل گرفت (ر.ک: شمیم، ۱۳۸۷: ۶۰۶؛ سپهر، ۱۳۳۶: ۳۹۵).

جورج کرزن (George Curzon) درباره نقش مقاومت‌های مردمی در ناپایداری دشمنان در سواحل جنوبی خزر بیان می‌کند با وجود اشغال این منطقه توسط لشکر مهاجم، به واسطه کارشکنی روستاییان یا ضرب‌شست جنگاوران بومی که با وضع محلی آشنایی دارند و در رشته نبرد و گریز ورزیده‌اند، باز توقف و استقرار آنها در آنجا به طور حتم وضع و حالی مخاطره‌آمیز خواهد داشت (کرزن، ۱۳۸۰: ۵۱۰/۱).

۲. تلاش‌های سیاسی و برنامه‌های مستقیم نظامی

در بررسی عوامل ناپایداری روس‌ها در کناره‌های جنوبی دریای مازندران، بی‌شک نقش تلاش‌های سیاسی و نظامی حاکمیت ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. همان‌طور که در سطور ابتدایی این نوشتار اشاره شد نخستین تهاجم روس‌ها به ایران در عصر صفوی با پاسخ کوبنده قشون ایران روبه‌رو شد. نیروهای روس که پس از ویرانی فرح‌آباد به شبه‌جزایر میان‌کاله عزیمت کردند در بند نیروهای ایرانی محصور شدند و با تلفات بسیار به عقب‌نشینی مجبور شدند (بیات، ۱۳۸۴: ۴۳۰؛ ملکونوف و عزالدوله، ۱۳۶۳: ۱۵۳). این شکست برای دولت تزاری روسیه به قدری تحقیرکننده بود که با نامه‌ای به دربار ایران خود را از دخالت در این حمله تبرئه کرد و آن را به گردن قزاق‌های یاغی انداخت (میرزاابراهیم، ۱۳۵۵: ۱۰۸).

تخلیه نیروهای روس از سواحل دریای خزر پس

از مرگ پتر نیز در همین چارچوب درخور تحلیل است؛ به طوری که با ورود نادر به عرصه سیاسی نظامی ایران و در نتیجه مذاکراتی که بین دو دولت ایران و روسیه در سال ۱۱۴۴/ق/۱۷۳۲م و ۱۱۴۷/ق/۱۷۳۵م صورت گرفت، دولت روسیه متعهد شد تمام نیروهای خود را از ایالات ایران در جنوب رود کورا و شهرهای باکو و دربند و تمام اراضی واقع در جنوب سولاخ تخلیه کند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۸۲؛ مینورسکی، ۱۳۸۷: ۱۵).

البته در تحقق این امر نباید از نقش وضع اقلیمی منطقه و توان نظامی نادر چشم‌پوشی کرد؛ از یک سو تعداد بسیاری از سربازان روسی در مناطق باتلاقی گیلان و مازندران دچار مالاریا و اسهال و تب شده و به هلاکت رسیده بودند (نوایی، ۱۳۶۸: ۲۳۴)؛ از سوی دیگر، روس‌ها با تهدید نادر مواجه شدند که روزبه‌روز بر حوزه فتوحاتش افزوده می‌شد و خواستار خروج هرچه سریع‌تر آنها از خاک ایران بود (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۷۳۴؛ مجدالاسلام کرمانی، بی‌تا: ۵۲۸). بنابراین برای خروج از این بحران، به راه‌حلی سیاسی تمایل بیشتری داشتند.

در ابتدای دوره قاجار نیز، در پی تحركات نظامی آقامحمدخان، سواحل ایرانی دریای خزر برای مدتی از خطر تهاجم روس‌ها مصون ماند؛ حتی زمانی که دسته‌ای از نظامیان روس به اسم ساخت تجارت‌خانه استحکاماتی در سواحل دریای خزر بنا کردند آقامحمدخان بی‌درنگ وارد میدان شد. او در مجلس شامی که ترتیب داده بود افسران روسی را اسیر کرد و به آنها اختیار داد بین خراب کردن قلعه یا به دار آویخته شدن یکی را انتخاب کنند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۳۹۰؛ سایکس، ۱۳۸۰، ۲/۴۲۱). به این ترتیب سومین اقدام روس برای استقرار در ناحیه شمال ایران بی‌نتیجه ماند.

تهاجم‌های روس‌ها به سواحل جنوبی دریای خزر در سال‌های بعدی نیز ادامه یافت؛ ولی بنا به عواملی از جمله اقدامات سیاسی و نظامی دولت ایران، به ناکامی انجامید. آخرین تهاجم نیروهای روس به ایران با عصر قاجار و آغاز دوره حکومت شوروی هم‌زمان بود. در این تهاجم نیروهای روس به بهانه تعقیب نیروهای ضد انقلاب و در عمل به منظور دور کردن انگلیسی‌ها از مرزهای خود، نیروهایی را در سواحل ایران پیاده کردند؛ اما این بار نیز با تلاش‌های سیاسی دولت ایران و البته با فشارهای سیاسی انگلستان عقب نشستند (زندفرد، ۱۳۷۷: ۱۵۱ و ۱۵۲؛ آقایی، ۱۳۸۱: ۶۵؛ Abramovitch, 1962: 150).

۳. نقش تحولات داخلی روسیه در ناپایداری آنها در منطقه

بدون تردید در بررسی عوامل ناکامی روس‌ها در سواحل شمالی ایران، توجه به تحولات داخلی روسیه امری بس ضروری است؛ زیرا در دو مقطع از بازه زمانی مدنظر، عقب‌نشینی روس‌ها با تحولات داخلی روسیه ارتباط مستقیمی داشته است.

مقطع نخست هم‌زمان است با مرگ پتر کبیر در سال ۱۱۲۷/ق/۱۷۲۵م که از کارافتادن دستگاه عظیم جنگی روسیه را در پی داشت (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۴۳۶؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۲۳۳ و ۲۳۴). هرچند سیاست‌های مبارزه‌جویانه او پس از مدتی از سر گرفته شد، مرگ او برای مدتی آرامش را به سواحل جنوبی خزر بازگرداند.

چنانکه پیشتر گفتیم اسماعیل‌بیک عهدنامه‌ای را با پتر به امضاء رساند که به موجب آن دربند و باکو و متعلقات آنها به همراه ایالت‌های گیلان و مازندران و استرآباد برای همیشه به روس‌ها تعلق می‌گرفت؛ اما پتر بدون آنکه منتظر باشد تهماسب دوم عهدنامه را

(شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۹۱؛ پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۰: ۷۶۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۴۴۰).

از همین رو کاترین ژنرال گداویچ (Godawitch) را مأمور کرد با هشت‌هزار سوار داخل گرجستان شود. در بهار سال ۱۲۱۰ ق/ ۱۷۹۶ م سپاه عظیم روس به تعداد سی و پنج‌هزار نفر به سرداری ژنرال کنت والرین زبوف (Zobov) به اردوی گداویچ ملحق شدند؛ سپس بر دربند و باکو و قسمتی از طالش و شماخی و گنجه و تمام سواحل غربی دریای خزر از مصب رود کر و اترک تسلط یافتند. در این میان دسته‌ای دیگر از سپاه روس لنکران را اشغال کردند و از راه دریا، بندر انزلی و رشت را تهدید کردند. ولی در همان اوقات کاترین دوم وفات یافت و پسرش الکساندر پل اول (alexandre paul) به جای او نشست. نخستین اقدام تزار جدید این بود که سپاه زبوف را امر به بازگشت داد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/۶۶۴؛ ر.ک: ملکم، ۱۳۸۰: ۲/۶۳۴ تا ۶۵۶). در واقع با مرگ کاترین طوفان سهمگینی که موجودیت ایران را تهدید می‌کرد برای مدتی فرو نشست.

نتیجه

پژوهش حاضر نخست ما را به این نتیجه رهنمون می‌کند که از اواخر دوره صفویه تا اوایل عصر قاجار، نیروهای روس در مقاطع مختلف و با اهداف گوناگون، یورش‌های پیاپی به سواحل جنوبی دریای خزر می‌آوردند. در مواقعی روس‌ها به دنبال آسیب‌رساندن مقطعی و بهره‌مندی از مزایای این تهاجم‌های کوتاه‌مدت بودند؛ ولی مواقعی نیز یافت می‌شد که آنها از یورش‌های خود قصد ماندگاری طولانی‌مدت یا حتی الحاق مناطق اشغالی را به خاک خود داشتند. البته در این پژوهش مشخص شد در

تصویب کند، لواشف (Levashov) را به حکومت گیلان منصوب کرد. پتر در این باره با اعتراض مردم ایران و تهماسب دوم روبه‌رو شد؛ ولی هیچ‌گاه به تخلیه این مناطق تصمیم نگرفت و حتی برخلاف خواست تهماسب دوم، به ارمنی‌ها و سایر عیسویان اجازه داد در متصرفات جدید او ساکن شوند. پتر قصد داشت ارمنی‌ها را تشویق کند در گیلان سکونت کنند و قول داده بود اگر به صورت گسترده به آن ناحیه بروند ایرانی‌ها را از آنجا اخراج کند. به احتمال، پتر که مجبور شده بود گرجستان و ارمنستان ایران را در تسلط ترک‌های مسلمان عثمانی بگذارد، خود را موظف می‌دانست به چنین اقدامی دست بزند (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۲۱۸).

اما با مرگ او این اقدامات عقیم ماند و دولت تزاری تصمیم گرفت ایالات مزبور را به شاه تهماسب دوم بازگرداند؛ ولی به شرطی که شاه قادر باشد افتادن آن نواحی را به دست عثمانی مانع شود (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۲۷۷).

مقطع دوم نیز مصادف است با سال ۱۲۱۰ ق/ ۱۷۹۶ م و مرگ کاترین دوم (۱۷۶۲ تا ۱۷۹۶ م/ ۱۱۷۵ تا ۱۲۱۰ ق) کسی که پس از پتر، نیرومندترین تزار روسیه شناخته می‌شود. کاترین با از سر گرفتن سیاست‌های پتر، دور جدیدی از توسعه‌طلبی روسیه را آغاز کرد و پس از لشکرکشی آقامحمدخان به گرجستان در سال ۱۲۱۰ ق/ ۱۷۹۶ م، بهانه لازم را برای حمله به ایران به دست آورد؛ زیرا هراکلیوس (Heraclius)، پادشاه گرجستان، براساس عهدنامه گیورکیوسک که در سال ۱۱۹۸ ق/ ۱۷۸۳ م با کاترین دوم به امضاء رساند از تبعیت ایران خارج شد و تبعیت دولت روسیه را پذیرفت. در مقابل نیز کاترین تعهد کرد دولت روسیه در حفظ سلطنت او و جانشینانش بکوشد

بیشتر مواقع آنها قادر نبودند به آمال و نیت‌های خود برسند و در اثر عوامل و موقعیت‌های خاصی ناگزیر می‌شدند منطقه را ترک کنند. تلاش‌های سیاسی و برنامه‌های مستقیم نظامی دولت ایران در مقابل روسیه یکی از این عوامل بود؛ برای مثال نخستین تهاجم روس‌ها به ایران در عصر صفوی با پاسخ کوبنده قشون ایران روبه‌رو شد و در پی آن نیروهای روس با تلفات بسیار، به عقب‌نشینی مجبور شدند. پس از آن نیز با ورود نادر به عرصه سیاسی نظامی ایران و در نتیجه مذاکراتی که بین ایران و روس صورت گرفت، دولت روسیه متعهد شد تمام نیروهای خود را از ایالت‌های ایران خارج کند.

تحولات داخلی روسیه عامل دیگری بود که دو مرتبه به کمک ایران آمد. مرگ پتر کبیر و کاترین دوم رخدادهای مهمی بود که ماشین جنگی روسیه را در دو مقطع متوقف کرد و ایران را از خطر نابودی نجات داد.

علاوه بر این، در ناکامی روس‌ها، نباید نقش عوامل بومی و اقلیمی منطقه را نادیده انگاشت. در واقع، ویژگی‌های خاص آبی دریای خزر و نبود بنادر مناسب برای پهلوگرفتن کشتی‌ها از موانع عمده بر سر راه ورود و استقرار روس‌ها در سواحل جنوبی بود. همچنین باید افزود برخی ویژگی‌های طبیعی منطقه، از جمله زمین‌های ناهموار و باتلاقی مزید بر علت می‌شد تا ورود و پیشروی مهاجمان را در این مناطق کند و گاه ناممکن کند. در کنار این دشواری‌ها وضعیت بد آب‌وهوایی منطقه، با ایجاد زمینه بروز بیماری‌های مختلف، جان سربازان روسی را به شدت تهدید می‌کرد. مجموعه این عوامل، در کنار مقاومت‌های مردمی، موجب شد کناره‌های جنوبی خزر همواره مانند دژی استوار در مقابل مهاجمان روس عمل کند.

پی‌نوشت

۱. بیشترین عمق خزر در سواحل ایران ۹۸۰ متر است؛ در حالی که بیشترین عمق در سواحل روسیه ۵۰ متر است. در فصل زمستان در حالی که در کرانه‌های جنوبی حرارتی بین ۸ تا ۱۰ درجه سانتیگراد وجود دارد در کرانه‌های شمالی، آب دریاچه یخ می‌بندد؛ به طوری که ضخامت تکه‌های یخ به حدود ۲ متر می‌رسد (نوری، ۱۳۷۸: ۱۲۹).

۲. روس‌ها بارها به علت وزش باد و طوفان شدید کشتی‌های خود را در این منطقه از دست داده‌اند. نمونه بارز آن نابودی کاروان دریایی پتر کبیر در سال ۱۱۳۵ق/۱۷۲۲م است (ر.ک: مینورسکی، ۱۳۸۷: ۴۰۳).

۳. این گرما به اندازه‌ای است که مردم ناچارند از گرمای طاقت‌سوز به نواحی کوهستانی پناه ببرند که ۲۵ تا ۳۰ فرسنگ (۱۵۶ تا ۱۸۷ کیلومتر) از آنجا دور است. گرمای سرزمین‌های نزدیک به دریا چندان سوزان است که حتی رودهای پرآب را به طور کامل خشک می‌کند (شاردن: ۱۳۷۲: ۶۹۴/۲).

۴. شاردن در سفرنامه خود در این باره آورده است: «در این سرزمین رطوبت هوا چندان زیاد است که سلاح پس از اینکه پاک و روغن‌زده شد زنگ می‌زند» (شاردن، ۱۳۷۲: ۶۹۴/۲). کرزن نیز می‌گوید: «هیچ فرد اروپایی به زندگی در این نقاط مرطوب قادر نیست. هوا حرکتی ندارد و احساس خفقان تقریباً دائمی است» (کرزن، ۱۳۸۰: ۴۷۵/۱).

۵. تب و بیماری عفونی که به تناب ایجاد تب و لرز می‌کند. اهمیت این بیماری به علت شیوع فراوان و مرگ‌ومیر درخور توجه آن است.

۶. کلمه مالاریا کلمه‌ای ایتالیایی و به معنای هوای بد (Mal-Aria) است و منظور از آن، تعریف بیماری

. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، (۱۳۶۷)، تاریخ
منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی،
ج ۲ و ۳، تهران: دنیای کتاب.

. افوخته‌ای نظنزی، محمودبن‌هدایت‌الله، (۱۳۷۳)،
تقاوه‌الآثار فی ذکرالآخيار فی تاریخ‌الصفویه،
تصحیح احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.
. اولثاریوس، آدام، (۱۳۸۵)، سفرنامه آدام الثاریوس؛
ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی، ترجمه
احمد بهپور، تهران: ابتکار نو.

. بدلیسی، شرف‌خان، (۱۳۷۷)، شرفنامه، تصحیح
ولادیمیر ولیامینوف، ج ۱، تهران: اساطیر.

. بریون، مارسل، (بی‌تا)، منم تیمور جهانگشا، ترجمه
ذبیح‌الله منصوری، تهران: مؤسسه مطبوعاتی
مستوفی.

. بیات، عزیزالله، (۱۳۸۴)، تاریخ تطبیقی ایران با
کشورهای جهان، تهران: امیرکبیر.

. پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی، (۱۳۸۰)، تاریخ
ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، تهران:
خیام.

. حبیبی، حسن و محمدباقر وثوقی (به کوشش)،
(۱۳۸۷)، بررسی تاریخی، سیاسی و اجتماعی
اسناد بندرعباس، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

. حسینی فسایی، حاج‌میرزا حسن، (۱۳۸۲)، فارسنامه
ناصری، تصحیح منصور رستگار فسایی، ج ۱،
تهران: امیرکبیر.

. دروویل، گاسپار، (۱۳۷۰)، سفر در ایران، ترجمه
منوچهر اعتمادمقدم، تهران: شباویز.

. زندفر، فریدون، (۱۳۷۷)، ایران و جامعه ملل، تهران:
شیرازه.

با ویژگی‌های تب متناوب است که ایتالیایی‌ها در
گذشته وجود آن را ناشی از هوای بد و مناطق
باتلاقی می‌دانستند.

۷. نوعی بیماری مسری چشم است که به عفونت
منجر می‌شود.

۸. قبرستان روسی‌ها محلی است که سرنوشت
غم‌انگیز عده‌ای از این روس‌ها را نشان می‌دهد. این
قبرستان در خارج شهر کوچک گوراب گسگر در
گیلان واقع است.

کتابنامه

الف. منابع فارسی

. آقایی، داوود، (۱۳۸۱)، ایران و سازمان‌های
بین‌المللی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

. ابن‌اسفندیار، محمدبن‌حسن، (۲۰۰۲)، تاریخ
طبرستان، تعریب احمد محمد نادی، قاهره:
المجلس الاعلی للثقافه.

. استرآبادی، میرزامهدی‌خان، (۱۳۷۷)، جهانگشای
نادری، تصحیح سیدعبدالله انوار، تهران: انجمن
آثار و مفاخر فرهنگی.

. _____، (۱۳۸۴)، دره نادره تاریخ
عصر نادرشاه، مصحح سیدجعفر شهیدی، تهران:
علمی و فرهنگی.

. _____ (به کوشش)، (۱۳۶۳)،
اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال
۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق، همراه با یادداشت‌های تفصیلی،
تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

. اشپولر، برتولد، (۱۳۷۳)، تاریخ ایران در قرون
نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری و مریم
میراحمدی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.

- ژوبر، پیرامده، (۱۳۴۷)، مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علی قلی اعتمادمقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سایکس، سرپرسی، (۱۳۸۰)، تاریخ ایران، ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، ج ۱ و ۲، تهران: افسون.
- سپهر، احمدعلی، (۱۳۳۶)، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.
- شاردن، ژان، (۱۳۷۲)، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۲، تهران: توس.
- شمیم، علی اصغر، (۱۳۸۷)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: بهزاد.
- شیرازی، میرزافضل‌الله، (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، تصحیح ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- غفاری کاشانی، قاضی احمدبن محمد، (۱۴۱۴)، تاریخ نگارستان، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: کتابفروشی حافظ.
- فورو کاوا، (۱۳۸۴)، نوبویوشی سفرنامه فورو کاوا، ترجمه هاشم رجبزاده و کینیجی ته اورا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کارری، جملی، (۱۳۴۸)، سفرنامه کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- کرزن، جورج ناتانیل، (۱۳۸۰)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- کروسینسکی، یوداش تادئوش، (۱۳۶۳)، سفرنامه کروسینسکی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی مفتون، تهران: توس.
- تهران: توس.
- _____، (۱۳۶۹)، ده سفرنامه، ترجمه مهراپ امیری، تهران: وحید.
- گیلاننتز، پطرس دی سرکیس، (۱۳۷۱)، سقوط اصفهان؛ گزارش‌های گیلاننتز درباره حمله افغانان و سقوط اصفهان، ترجمه محمد مهریار، اصفهان: گلها.
- لاکهارت، لارنس، (۱۳۸۳)، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.
- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی، (۱۳۷۷)، نسخ‌التواریخ، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۱، تهران: اساطیر.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد، (بی‌تا)، سفرنامه کلات، تصحیح محمد خلیل‌پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- مسعودی، ابوالحسن علی‌بن‌الحسین، (۱۳۷۴)، مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- ملکم، سرجان، (۱۳۸۰)، تاریخ کامل ایران، ترجمه میرزااسماعیل حیرت، تهران: افسون.
- ملکونوف و عبدالصمد عزالدوله، (۱۳۶۳) سفرنامه ایران و روسیه، تصحیح محمد گلبن و فرامرز طالبی، تهران: دنیای کتاب.
- منشی، اسکندریک، (۱۳۷۷)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: اساطیر.
- میرزاابراهیم، (۱۳۵۵)، سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، تصحیح مسعود گلزاری، تهران: بنیاد

Allen & Unwin LTD.

فرهنگ ایران.

- . Fraser, James Baillie, (1838), A Winter's Journey (Tâtar), from Constantinople to Tehran: With Travels Through Various Parts of Persia, &c, Volume 2, R. Bentley.
- . Gozalova, Nigar, (April 2012), "The Main Stages of the Russian Expansion on Azerbaijan at the XVIII and Beginning of the XIX Centuries", Mediterranean Journal of Social Sciences. Vol. 3. No. 8. pp 11-14.

- . مینورسکی، ولادیمیر فنودوروویچ، (۱۳۸۷)، ایران در زمان نادرشاه، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- . نصیری محمدرضا، (به کوشش)، (۱۳۶۴)، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، دوره افشاریه، گیلان: جهاد دانشگاهی.
- . نواوی، عبدالحسین، (۱۳۶۸)، نادرشاه و بازماندگانش، تهران: زرین.
- . نوری، علیرضا، (۱۳۷۸)، «تعیین رژیم حقوقی دریای خزر»، اطلاعات، ۷۸/۰۹/۲۲.
- . نوری، محمدتقی، (۱۳۸۶)، اشرف‌التواریخ، تصحیح سوسن اصیلی، تهران: میراث مکتوب.
- . هدایتی، هادی، (۱۳۳۴)، تاریخ زندیه، تهران: دانشگاه تهران.
- . هنوی، جونس، (۱۳۶۷)، هجوم افغان و زوال دولت صفوی، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: یزدان.
- . _____، (۱۳۷۷)، زندگی نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.
- . هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۶۴)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: امیرکبیر.

ب. منابع لاتین

- . Lockhart, L. (1938). Nadir Shah: A critical study based mainly upon contemporary sources, London: Luzac.
- . Matthee, Rudi, (2013), "Rudeness and Revilement: Russian-Iranian Relations in the Mid-Seventeenth Century", Iranian Studies. Vol. 46. No. 3. pp 333–357.
- . Abramovitch, Raphael R, (1962), The Soviet Revolution, 1917-1939, London: George

